روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق
www.sharghdaily.ir
یکشنبه • ۲۳ تیر ۱۳۹۸ • ۱۱ ذی‌القعده ۱۴۴۰ • ۱۴ جولای ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۷۴ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۲ • اذان صبح‌فردا ۴:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۰۰
روزنامه فردا
fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

چرا دوچرخه مسئله ناموسی است؟

پوریا عالمی

● سوفیا، سلام

این نامه را که برای تو می‌نویسم، تو پشت میله‌هایی و منتظری من برات لباس بیاورم و سند بیاورم تا بیایی بیرون. اولش که زنگ زدی و گفتی حبسی، خیلی ناراحت شدم و خیال کردم تو هم اختلاس کردی یا چیز کردی توی ارز دولتی و جای واردات کالاهای اساسی رفتی کانادا خانه خریدی یا دکل نفتی غیب کردی یا املاک نجومی بالا کشیدی یا زمین خواریدی یا شرکت دولتی را خصولیدی یا کارخانه‌های کشور را چیز کردی یا اقتصاد را با رانت و فساد به این وضعیت کشاندی. حتی فکر کردم چون خودروی بی‌استاندارد می‌ریزی توی بازار دستگیر شدی، اما وقتی گفتی جرمت این چیزهای الکی نیست و رفتی اصفهان و سوار دوچرخه شدی، خیالم راحت شد. اینجا الکی نیست که مجرم راست‌راست راه برود، بله! دختر دوچرخه‌سوار شود، شهر به‌هم می‌ریزد.

بعد هم سوفیا، تو باید آب‌خنک بخوری تا یاد بگیری این کارها را نکنی. دوچرخه‌سواری زنان که تورم و گرانی و این‌جور چیزا نیست که بشود راحت از کنارش گذشت.

در پایان از تو می‌خواهم جای این قرتی‌بازی‌ها بمانی خانه و مثل یک زن واقعی ظرف‌ها را بشوری.

مرد واقعی تو؛ میدون دوم

پرنده آبی

تجارت عاطفه و احساس

● کار از ۴۰ هزار لایک و کامنت گذشته است؛ این روزها یک شاخ اینستاگرام درخواست حداقل دو میلیون کامنت کرده تا مراسم آشتی‌کنان بین او و زوجش به صورت استوری در اینستاگرام پخش شود. او که دفعه پیش برای اینکه با نامزدش آشتی کند، درخواست کرده بود که در کمتر از یک ساعت یا همین حدود ۴۰ هزار کامنت گذاشته شود و در ۴۰ دقیقه این اتفاق افتاده بود، حالا درخواست کرده باید دو میلیون کامنت در صفحه‌اش گذاشته شود تا آشتی‌کنان کامل باشد؛ البته عده‌ای که از فضای اینستاگرام و این‌جور ارتباطات، درخواست‌ها و لایک‌ها به دورند، او را یک زیاده‌خواه دانسته‌اند اما واقعیت این است که تجربه‌هایی پیش از این وجود داشت؛ مثل ماجرای بغ‌بغویی که تتلو از طرفدارانش درخواست کرده بود و مورد استقبالشان قرار گرفت. اما این همه درخواست کامنت و لایک برای چیست؟

همان‌طور که اینسا گزارش داده، ما شوخی شوخی لایک می‌کنیم و آنها جدی جدی پولدار می‌شوند. نمونه این افراد مرتب هم زیاد می‌شوند. چه کسانی در این رقابت اینستاگرامی موفق‌ترند و می‌توانند آگهی بیشتری بگیرند؟ قطعا جوابش را می‌دانید؛ زنان جوانی که چهره عجیب‌تری برای خودشان درست کرده‌اند، با ادبیات نامتعارفی صحبت می‌کنند یا بلدند برقصند و دابسمش درست کنند؛ تبلیغاتی که شاید شما با دیدنشان بگویید واقعا چه کسی حاضر می‌شود به این اشخاص آگهی بدهد؟ اما واقعیت این است که آگهی‌دهنده به هدف خود رسیده و به هر نحوی که شده نام خودش را در ذهن شما حک کرده است. حالا چه شما از آن تبلیغ خوشتان آمده باشد و چه پس از دیدن آن به نشانه تحقیر پوزخند زده باشید.

حالا مدتی است که این تبلیغات از حالت آگهی تجاری درآمده و کاربران اینستاگرام هم برای سرگرمی به صاحبان این صفحه‌های عجیب سفارش تبریک تولد می‌دهند. نحوه سفارش تبریک تولد به این صورت است که شما مبلغ ۱۵۰ هزار تومان مثلا به صفحه یکی از این «جون»ها واریز می‌کنید تا تولد دوست شما را تبریک بگوید و او هم پس از دریافت فیش واریز شما دوربین موبایلش را روشن می‌کند و تولد عزیزانتان را تبریک می‌گوید و هر جمله مؤدبانه و غیرمؤدبانه‌ای که شما دلتان بخواهد را در ویدئو بیان می‌کند. اگر چه کاربران شوخی شوخی این آگهی‌ها را سفارش می‌دهند اما عده‌ای جدی جدی پولدار می‌شوند.

قیمت تبلیغات اینستاگرامی با توجه به تعداد دنبال‌کنندگان این صفحات از دو میلیون تومان تا ۵۰ میلیون تومان متفاوت است. مثلا یک آقاپسر که معمولا ویدئوهای طنز همراه با فحاشی منتشر می‌کند و در اغلب آنها هم روسری به سر دارد، برای هر تبلیغ به صورت پست، ۵۰ میلیون تومان و برای هر استوری مبلغی کمتر دریافت می‌کند. خانم دیگری هم که تبلیغ آرایشگاه زنانه می‌کند، حدود ۴۰ میلیون تومان بابت هر تبلیغ می‌گیرد.

دیروز رئیس صداوسیما بیان کرد که از نظر او ۸۰ درصد مطالب منتشرشده در فضای مجازی مستهجن هستند اما واقعیت این است که دنیای مسئولان با دنیای نوجوانان و دهه‌های هشتاد و نودی متفاوت است. تحقیق و مطالعه در این باره ضروری است. باید ابراز امیدواری کرد که یک روز مانند آن گردهمایی جوانان دهه ۸۰ در پردیس کوروش و پریمای مشهد نشود که تقریبا اکثر جامعه‌شناسان و مسئولان بهت‌زده در برابر عمل انجام‌شده قرار گرفتند.

کارتون خواب

آنجل بولیگان

یادداشت

«به‌زیستن اجتماعی»، حق مردم

سیدحسن موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

یکی از ویژگی‌های جامعه انسانی، نام‌گذاری روزها با مناسبت‌های خاص است؛ از جمله این مناسبت‌ها در ایران «روز بهزیستی» است که اینجا فرصت را غنیمت می‌دانم و فرارسیدن این روز را به همه مدیران و کارکنان سازمان‌های بهزیستی در بخش‌های دولتی و غیردولتی تبریک گفته و سپاسگزار تلاش‌شان برای ارتقای سلامت اجتماعی هستم. تأملی بر وضعیت سلامت اجتماعی کشور نشان می‌دهد با وجود همه تلاش‌های انجام‌شده، در بسیاری از مؤلفه‌های این حوزه از جمله جرائم و آسیب‌های اجتماعی، زنان سرپرست خانوار، کودکان بدسرپرست، افراد دارای معلولیت، و... حال و روز ما خیلی خوب نیست و در نتیجه این وضعیت، هزینه‌های انسانی و مادی زیادی بر جامعه تحمیل می‌شود. با توجه به ماهیت این مؤلفه‌های اجتماعی که بین‌بخشی، فرابخشی و بین‌رشته‌ای است، برای مدیریت هوشمندانه این شرایط لزوم همکاری دستگاه‌ها و متخصصان مختلف برای ارتقای سلامت اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان و نباید یک دستگاه اجرائی را مسئول چنین شرایطی دانست ولی یکی از مهم‌ترین وظایف دولت که در قانون اساسی کشور هم بر آن تأکید شده، تحقق رفاه اجتماعی برای مردم است که در نتیجه این رفاه «به‌زیستن اجتماعی» تحقق پیدا می‌کند؛ موضوعی که امام رضا(ع) هم بر آن تأکید کرده و «زیست نیکو را در بهترزیستن دیگران دانست». اما بعضی از سازمان‌ها نقش کلیدی‌تری دارند که از جمله آنها سازمان بهزیستی است که چهار دهه با این نام در کشور فعالیت دارد و تقریبا بزرگ‌ترین سازمان اجتماعی کشور در حوزه اجتماعی است که خدمات آن از قبل از تولد تا وفات را شامل می‌شود و به دلیل اهمیت جایگاه این سازمان و نقش سازنده آن است که در جزء ۸ ماده ۵۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه که در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد، «سازمان بهزیستی کشور به عنوان متولی سلامت اجتماعی با رویکرد پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و مداخله در بحران‌های اجتماعی و خدمات حمایتی و توان‌بخشی به گروه‌های مختلف» تعیین شد که به‌درستی هم این تصمیم گرفته شده تا یک حوزه اجتماعی تولی‌گری این بعد از سلامت را داشته باشد.گرچه فعالیت‌های بهزیستی در بعد روانی سلامت هم ارزنده بوده و سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و به‌راحتی نمی‌توان از این توانایی و ظرفیت بهزیستی گذشت و به همین دلیل هم طبق همین ماده قانونی و قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت به‌ویژه ماده ۲۶ این قانون مرجع صدور مجوز مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی تعیین شده است. حال با توجه به این ظرفیت‌های قانونی و قوانین متعدد دیگر از جمله قانون تشکیل این سازمان، قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، قانون حمایت از زنان و کودکان بی‌سرپرست، قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان‌ها، آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی و... باید در چند حوزه متمرکز شود. حوزه اول مسئولیت‌پذیری در قبال وظایف قانونی‌ای است که بر عهده دارد که تعدد فعالیت‌های این سازمان خود گویای فعالیت این سازمان است، حوزه دوم مطالبه‌گری اجتماعی بدون ملاحظات سیاسی در حوزه‌هایی است که به دلیل غفلت دستگاه‌های دیگر یا کژکارکردی‌های سایر سازمان‌ها، به افزایش حجم کار و افراد تحت پوشش یا متقاضی دریافت خدمات از این سازمان منجر شده است و این موضوع مربوط به همه ادوار ۴۰ساله تأسیس بهزیستی بوده و هست. برای مثال، پیشگیری از معلولیت‌های ناشی از تصادفات رانندگی در حوزه فعالیت سایر سازمان‌هاست ولی عوارض این تصادفات در قالب گروه‌های مختلف از قبیل: افراد دارای معلولیت، کودکان بی‌سرپرست، زنان سرپرست خانوار و... به سمت سازمان بهزیستی است. بنابراین انتظار می‌رفته و می‌رود بهزیستی در قبال مسئولیت‌های قانونی‌ای که دارد، باید بتواند قدرت مطالبه‌گری اجتماعی را افزایش دهد حتی اگر این مطالبه‌گری هزینه‌های مختلفی هم داشته باشد. توجه به سیاست‌گذاری‌های اجتماعی هم حوزه مهم دیگری است که به دلیل انباشت اطلاعات در این سازمان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.کارهای اجرائی نباید این سازمان را از این حوزه بسیار مهم غافل کند. گرچه در طول این سال‌ها به این موضوع توجه می‌شده است، ولی ظرفیت بهزیستی به دلیل تنوع موضوعات، گروه‌های هدف، فعالیت در سطوح مختلف پیشگیری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی، در اختیارداشتن نیروهای تخصصی، سابقه طولانی فعالیت و اطلاعات واقعی و مبتنی بر شواهدی که دارد، در این حوزه بسیار بیشتر است. تمرکز بیشتر در این حوزه می‌تواند زمینه را برای ارتقای سلامت اجتماعی، نه فقط برای جامعه هدف بهزیستی که برای آحاد مردم فراهم کند که با توجه به مفاد قانون تشکیل این سازمان، پیشگیری از معلولیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی از جمله وظایفی است که برای همه مردم است. در نتیجه این اقدامات و تأثیراتی که بر جامعه می‌گذارند، می‌توان انتظار داشت «به‌زیستن اجتماعی» بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته و تحقق عینی هم پیدا کند.

مغز اجتماعی-۷۳

به یاد فیروز گوران، انسانی مثال‌زدنی

در زیست‌شناسی اجتماعی جدید، ژن فرمانده است یا خدمتگزار؟

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

حدود ۲۵ سال پیش بود که مقاله‌ای در مجله جامعه سالم به نام «ژن‌سالاری یا دیکتاتوری مغز و روان» در نکوهش ژن‌محوری در مطالعات زیست‌شناسی و مغزپژوهی نوشتم. منطبق با این نقد، پژوهش‌ها در عرصه زیست‌شناسی اجتماعی نوین نشان می‌دهد که ژن‌ها برخلاف تصور گذشته فرمانده بدن ما نیستند، بلکه در خدمت محیط در سطوح سلولی، کل بدن و محیط خارج از بدن (طبیعی، اجتماعی و فرهنگی) هستند. سال‌ها بعد در دهه گذشته بود که پروژه ژنوم انسانی نشان داد که تنها کمتر از دو درصد ژنوم ما به کار رمزگذاری پروتئین‌ها مشغول‌اند. بقیه تشکیلات ژنوم، برخلاف تصور قبل، بی‌کار نیستند، بلکه به صورت یک نظام شبکه‌ای تنظیم‌گر به علائم محیطی از سلول تا پویش‌های اجتماعی و فرهنگی، حساس هستند. بدیهی است که این یافته‌ها خواب باورمندان به وجود دوگانگی ماهیتی بین زیست‌شناسی و محیط اجتماعی و فرهنگی را آشفته می‌کند. تا چندی‌پیش، بر اساس تقدم و اعتبار علیتی یک‌طرفه بخشی به عوامل ژنتیکی، رشته‌های ترکیبی سوسیوبیولوژی، روان‌شناسی تکاملی و علوم شناختی غریزه‌محور و نوروساینس شکل گرفت. اما در دوران پساژنومیک امروز، دیگر علم ژنتیکی را نمی‌توان مستقل از بافتار محیطی، اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار داد؛ همان‌طور که محیط به هرشکل آن به طور مستقل از عوامل زیست‌طبیعی، بی‌معناست. در دنیای پساژنومیک امروز، ژن‌ها در اختیار دستگاه تنظیم‌گر وسیعی هستند که در درون سلول، محیط شیمیایی پیچیده بدن، داخل اعضای بدن و محیط نهادینه شده‌اند. به‌نظر عده‌ای از پژوهشگران، توارث تنها از طریق ژن‌ها منتقل نمی‌شود، بلکه توارث از راه اپی‌ژنتیکی در هنگام رشد نیز ممکن است. مثال معروف در این زمینه شیوع بیماری‌های مزمنی در نسل بعدی هنگام قحطی زمستان گرسنگی هلند در سال‌های ۱۹۴۴ـ ۱۹۴۵ است. بنابراین به نظر می‌رسد در دوران اولیه رشد شرایط محیطی برای سازماندهی بدن برای مقابله با بیماری‌های بعدی زندگی بسیار مهم باشد. زیرا صدمات این دوران می‌تواند برنامه‌ریزی فعالیت ژنی در بدن را تغییر دهد و تعداد بیشتری از ژن‌ها را برای انجام کارهای بدن نافعال و بازنشسته کند. بنابراین قحطی در نسلی می‌تواند نسل دیگری را دچار مخاطرات جدی در زندگی کند. پژوهش در جوندگان نشان داده که ناکفایتی شرایط مراقبت‌های مادرانه می‌تواند ژن‌ها را در منطقه حافظه‌ساز مغز (هیپوکامپ) و همچنین در محور تنش‌ساز (هیپوتالامیک-هیپوفیز-آدرنال) بدن، دچار نافعالی و مشکلات رشدی کند. پژوهش‌ها روی انسان نیز نشان می‌دهد که تجربیات پس از ضربه‌های هیجانی (تروماتیک) مانند مورد تعرض جنسی قرارگرفتن در کودکی، می‌تواند باعث کاشته‌شدن عمیق این ضربه‌ها در سطح مولکولی در هیپوکامپ مغز شود.

در قرن بیستم شاهد دوری‌گزیدن و به حاشیه رانده‌شدن زیست‌شناسی در توجیه بسیاری از مسائل جوامع توسط جامعه‌شناسان و فلاسفه بوده‌ایم. یکی از علل مهم آن نیز قبول ژن‌سالاری در زیست‌شناسی بود که شکاف و بیگانه‌پنداری بین زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی را افزایش می‌داد. ولی در دو دهه گذشته شاهد پژوهش‌هایی هستیم که به روشنی نشان می‌دهند که چگونه مسائل اجتماعی چون تغذیه، جنسیت، شرایط پرورش مادرانه، فقر، فرودستی و فرادستی، محرومیت و نابرابری می‌تواند در سطح فعالیت اپی‌ژنتیکی مولکولی، در مناطق مختلف مغز تأثیرات شگرفی برجا بگذارد و بر فعالیت رفتاری ما تأثیراتی بسزا و اغلب ماندگاری داشته باشد. به عنوان مثال پژوهشی در گلاسکوی بریتانیا که بین کارگران یدی و غیریدی انجام شد، نشان می‌دهد که فقر و محرومیت‌های اجتماعی در نافعال‌شدن ژنوم انسان‌ها تأثیر معناداری ایجاد می‌کند. ولی واقعیت این است که این همه سازماندهی پیچیده در بدن و مغز به وجود نیامده تا ما فقط از محیط پیرامون خود تأثیر یا شکل بپذیریم، بلکه باید بتوانیم عاملیت انسانی خود را نیز به محیط عرضه کنیم. یعنی بتوانیم با عاملیت مغز و بدن خود به محیط و جامعه، شکل تا حد ممکن دلخواهی را تحمیل کنیم. این معنای پلاستیسیته (شکل‌پذیری-شکل‌دهی) و دیالکتیک بین آن دو به عبارتی دیالکتیک حاکم بین زیست طبیعی (بیولوژی) و جامعه و فرهنگ است. موضوعی که به نظر من بنیاد زیست-جامعه‌شناسی وحدت‌یافته‌ای را در آینده ممکن خواهد کرد. این دیالکتیک در تجربه زیستی-اجتماعی را می‌توان در بسیاری از افراد تأثیرگذار مورد بررسی دقیق قرار داد. بی‌مناسبت نیست که از شخصی یاد کنم که جدیدا جامعه مطبوعات ایران در غم ازدست‌دادنش عزادار شد. فیروز گوران را می‌گویم. او سردبیر مجله جامعه سالم بود که ۲۵ سال پیش مقاله من در نقد ژن‌سالاری را در این مجله چاپ کرد. من فیروز گوران را چند بار بیشتر ندیدم؛ مردی با قامتی کوچک و چهره‌ای رنج‌کشیده و نگاهی پرنفوذ، همیشه مرتب و کراوات‌زده. هر بار که مرا می‌دید، با نگاهی استفهام‌آلود، عنوان یکی از مقالاتم «دیدن نادیدنی‌ها» را زیر لب تکرار می‌کرد و بعد مدتی سکوت بود و تفکر... و بعد مضامینی کوک می‌کرد و می‌خواست تلویحا به من بفهماند که می‌داند پشت این نوشته، نوشته‌های دیگری پنهان است. من فقط چند بار هنگام چاپ هفت مقاله‌ام در جامعه سالم در طول سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ به دیدارش به دفتر مجله رفتم. منش، رفتار و سرگذشت این مرد مرا به دیالکتیکی متقاعد می‌کند که از آن صحبت می‌کنم. او نوجوانی روستایی است که به شهر می‌آید و در فقر و فلاکت ابتدا کارگر ساده، سپس کارگر چاپخانه می‌شود و بالاخره با همه سختی و مشقت‌ها و به زندان رفتن‌ها، خود را به سردبیری مطرح‌ترین روزنامه پایتخت می‌رساند و در انتها سردبیر مجله جامعه سالم می‌شود. شکی نیست که سختی‌ها و محرومیت‌های دوران رشد بر مغز انعطاف‌پذیر فیروز گوران داغ‌ها و یادگارهای سخت‌جانی گذاشته بود، ولی این عاملیت و فعالیت پلاستیک مغز او بود که موجب شد تا او خود را بر محیط فرهنگی و اجتماعی در ستیز با افکار و عقایدش تحمیل کند و صدایش را به گوش دیگران برساند. بنابراین، بیولوژی را باید در رفتار اجتماعی بازتعریف کرد، همان‌طور که محیط، جامعه و فرهنگ با حضور فعال بیولوژی و عاملیت انسانی ناشی از آن، معنا پیدا می‌کند.

پژوهش

توییتر ایرانی به کدام سو می‌رود؟

ابوالفضل حاجی‌زادگان
پژوهشگر اجتماعی

شواهد گوناگون نشان می‌دهند که سهم شبکه‌های اجتماعی آنلاین از عادات رسانه‌ای شهروندان ایرانی، با سرعت چشمگیری رو به افزایش است. از این رو، تحلیل کلان‌داده‌های این رسانه‌های نوظهور، می‌تواند بخش قابل‌توجهی از نظرها و نگرش‌های کاربران‌شان را بازنمایی کند. در این یادداشت قصد دارم با مقایسه‌ی داده‌های فصل بهار توییتر ایرانی با داده‌های زمستان و پاییز ۹۷، ضمن شناسایی سمت و سوی تغییرهای سیاسی توییتر ایرانی، چرایی وقوع این تغییرها را تحلیل کنم. توییتر، رسانه فراگیری در ایران محسوب نمی‌شود؛ اما در سال‌های اخیر، به‌لحاظ سیاسی، یکی از مرجع‌ترین بسترهای رسانه‌ای برای تبادل اخبار و نظرهای شهروندان و اهالی سیاست شده است. بنابراین به‌شرط احتیاط، می‌توان ادعا کرد که داده‌های توییتر ایرانی تا حد زیادی می‌تواند تغییرات اتمسفر سیاسی کشور را بازنمایی کند. تحلیل کلان‌داده‌های توییتر ایرانی زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که به این نکته توجه داشته باشیم که در شرایط سیاسی نه چندان آرام، معمولا مردم پاسخ‌های واقعی‌ای به پیمایش‌های سیاسی نمی‌دهند و نمی‌توان با اتکای صرف به یافته‌های این پیمایش‌ها، نگرش‌های سیاسی مردم را به‌درستی شناخت. قابل‌توجه‌ترین یافته داده‌های فصل زمستان ۹۷ این بود که صفحه‌های تأثیرگذار (اینفلوئنسرهای) اصولگرا با ۹،۹ درصد افزایش، بیشترین میزان افزایش مخاطب نسبت به فصل پاییز را داشته‌اند[1]. اینفلوئنسرهای برانداز با ۴،۵ درصد افزایش در رتبه دوم قرار داشته‌اند و اصلاح‌طلب‌ها تنها ۲،۹ درصد افزایش مخاطب داشته‌اند. این روند با شدت بیشتری در فصل بهار ادامه پیدا کرده است. به‌طوری که تعداد مخاطبان اینفلوئنسرهای اصولگرا در بهار ۹۸ نسبت به زمستان ۹۷، ۱۰،۲ درصد افزایش داشته است. برانداز‌ها با ۹،۴ درصد افزایش مخاطب، در رتبه دوم قرار گرفته‌اند و اصلاح‌طلب‌ها، تحول‌خواه‌ها و غیرسیاسی‌ها به‌ترتیب با ۳،۶ درصد، سه درصد و ۲،۸ درصد در رتبه‌های دوم تا پنجم قرار گرفته‌اند. اینفلوئنسرهای تجزیه‌طلب نیز با ۲،۳ درصد افزایش مخاطب، کمترین میزان افزایش مخاطب را در بین گرایش‌های سیاسی مختلف تجربه کرده‌اند. این نتایج به‌وضوح نشان می‌دهند که با تشدید بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی، اقبال مردم به سمت دو سر طیف افزایش یافته است و به‌نظر می‌رسد پیام‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبانه، جذابیت کمتری برای مخاطبان پیدا کرده‌اند. با این روند، اصلاح‌طلبان چنانچه عملکرد خود را مورد نقد و بازنگری جدی قرار ندهند، احتمالا با ریزش قابل توجه بدنه اجتماعی خود مواجه خواهند شد. با این حال، نتایج فصل بهار نیز همچون نتایج فصل‌های پاییز و زمستان ۹۷ نشان می‌دهد که کماکان اصلاح‌طلبان بیشترین سهم را در بین صفحه‌های تأثیرگذار توییتر ایرانی به خود اختصاص داده‌اند. به‌طوری که ۳۰ درصد از این صفحه‌ها، گرایش اصلاح‌طلبانه دارند، ۲۳ درصد غیرسیاسی و سهم برانداز‌ها، تحول‌خواه‌ها، اصولگراها و تجزیه‌طلب‌ها در بین صفحه‌های تأثیرگذار توییتر ایرانی، به ترتیب ۲۱، ۱۴، ۱۰ و دو درصد است. اما همان‌طور که بالاتر اشاره شد، با توجه به روند تغییرات، اگر اصلاح‌طلبان تغییری در خط مشی‌هایشان ایجاد نکنند، ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور، جای خود را به رقبای سیاسی‌شان بدهند.

همچنین، برخلاف تصوری که درخصوص نزدیک‌بودن غیرسیاسی‌ها (سلبریتی‌ها) با اصلاح‌طلبان وجود دارد، گراف‌های مربوط به نتایج سه فصل اخیر نشان می‌دهد که بخش زیادی از اینفلوئنسرهای غیرسیاسی، در مجاورت اینفلوئنسرهای برانداز و تحول‌خواه قرار دارند. به‌نظر می‌رسد که این اتفاق در دو سال اخیر رخ داده باشد و چه بسا در انتخابات‌های آتی شاهد نوع متفاوتی از نقش‌آفرینی غیرسیاسی‌ها باشیم و بخشی از سلبریتی‌ها تبدیل به مروجان مواضع رقبای سیاسی اصلاح‌طلبان شوند. به‌طور کلی، گراف‌های مربوط به شبکه روابط بین صفحه‌های تأثیرگذار توییتر ایرانی نشان می‌دهد که صفحه‌های تأثیرگذار برانداز و تحول‌خواه که در مجموع، حدود یک‌سوم کل اینفلوئنسرهای فضای توییتر ایرانی را تشکیل می‌دهند، با قرارگرفتن در مرکز شبکه روابط بین اینفلوئنسرها، بیشتر از سایر اینفلوئنسرها قدرت جریان‌سازی و تأثیرگذاری بر مخاطب را دارند. به بیان دیگر، در حالی که بخش زیادی از اینفلوئنسرهای اصلاح‌طلب و اصولگرا، حضور نسبتا متمرکزتری در توییتر دارند، اینفلوئنسرهای برانداز و تحول‌خواه متکثرتر و پراکنده‌ترند و احتمالا می‌توانند بر مخاطبان متنوع‌تری تأثیر بگذارند.

در ادامه، بخشی از یافته‌های مربوط به توییتر ایرانی در بهار ۹۸ را مرور می‌کنیم:

● صفحه توییتری بی‌بی‌سی فارسی پرمخاطب‌ترین صفحه رسانه‌ای در توییتر ایرانی است. در بین رسانه‌های داخلی (با مخاطب داخلی)، روزنامه «شرق» پرمخاطب‌ترین رسانه است.

● حدود یک‌پنجم صفحه‌های تأثیرگذار شخصی در توییتر ایرانی، نام مستعار دارند و هویت واقعی‌شان مشخص نیست. این نسبت در بین اینفلوئنسرهای غیرسیاسی، برانداز، تحول‌خواه و اصولگرا به‌ترتیب ۳۲، ۲۴،۲۹ و ۱۰ درصد است. تنها دو درصد از اینفلوئنسرهای اصلاح‌طلب با نام مستعار در توییتر فعالیت می‌کنند.

● بر اساس شاخص رتبه صفحه (Page Rank) - که تقریبا می‌توان گفت میزان قدرت واقعی هر صفحه را نشان می‌دهد - صفحه آیت‌الله خامنه‌ای* در جایگاه نخست توییتر ایرانی قرار دارد. به بیان ساده، این شاخص نشان می‌دهد که دنبال‌کنندگان هر صفحه به چه میزان پرمخاطب و تأثیرگذارند.

● در بین سیاست‌مداران توییتر ایرانی، محمدجواد ظریف و حسن روحانی به‌ترتیب بیشترین مخاطب را به خود اختصاص داده‌اند.

● در بین هنرمندان توییتر ایرانی، سیامک انصاری، ترانه علیدوستی و مهناز افشار به‌ترتیب بیشترین مخاطب را به خود اختصاص داده‌اند.

● تنها ۲۶ درصد اینفلوئنسرهای توییتر ایرانی زن هستند. سهم زنان در بین اینفلوئنسرهای برانداز و اصلاح‌طلب به‌ترتیب ۳۴ و ۳۰ درصد بوده و در بین اینفلوئنسرهای تجزیه‌طلب و اصولگرا صفر درصد است.

[1]. لازم به توضیح است که در این سلسله پژوهش‌ها، منظور از صفحه تأثیرگذار، صفحه‌ای است که: مخاطب اصلی‌اش ایرانی است، بیش از ۳۰ هزار دنبال‌کننده (فالوئر) دارد و نیز تعداد دنبال‌کنندگانش بیش از ۱۰ برابر تعداد صفحه‌هایی است که خودش دنبال می‌کند.

***اکانت کاربری «رهبر انقلاب» با این عنوان در شبکه اجتماعی توییتر فعالیت می‌کند.**

زیر آسمان

شکافی که هویدا شد

همه چیز از یک آگهی تبلیغاتی شروع شد تا در واقع خبرنگاران متوجه شهرکی متفاوت و کاملا فراایرانی در لواسان شوند. «باستی هیلز» محله‌ای خاص که ویلاهایی را در طبیعت بکر این منطقه در خود جا داده است؛ ویلاهایی با متراژهای چندهزارمتری در دل کوه، شاید یکی از رؤیایی‌ترین مناطق ایران! فرارو گزارش داده قیمت ویلاها در شهرک خصوصی باستی هیلز لواسان از ۳۰ میلیارد تومان شروع می‌شود به بالا. دوروبر شهرک نیز هیچ سازه‌ای نیست و همین موضوع باعث شده منظره پیش‌روی ویلاهای آن، ۳۶۰ درجه و ابدی باشد. آن‌طور که از تصاویر ماهواره‌ای پیداست، حدود ۳۵۰ هکتار زمین دارد. دورتادور شهرک باستی هیلز دیوارکشی شده و فقط ساکنان ۳۶ ویلای لاکچری در این شهرک می‌توانستند وارد منطقه شوند. ویلاهایی که وقتی پایت را به تراس تریبلکس آنها می‌گذاری، انگار همه لواسان زیر پایت است و کمی آن‌طرف‌تر، دریاچه سد لتیان روبه‌رویت چشم‌نوازی می‌کند. این ماجرا در اسفند سروصدای زیادی برپا کرد و امام‌جمعه و فرماندار و دیگر مسئولان اجرائی این منطقه به آن واکنش نشان دادند. حالا درهای این شهرک باز شده و آن‌طور که رئیس شورای شهرستان شمیرانات به فارس گفته است، همه چیز شهرک «باستی هیلز» قانونی بوده، به‌جز دیواره‌های شهرک که غیرقانونی هستند.

این آغاز ماجرایی است که بیش از پیش نشان‌دهنده شکاف‌های طبقاتی در جامعه کنونی ماست.